

عقاید و عادات

طوائف وحشیة عالم هر يك بجیزی اعتقاد دارند ، بعضی از این عقیده‌ها بقدری تعجب آورند که انسان از حماقت مخترعین و سفاقت معتقدین دچار حیرت میشود . سیاحتی در این عقاید و عادات بحکایات الفلیل بی شباهت نیست .

منکوپیا — بومیان جزایر آندامان در خلیج بنگاله — میگویند خدای آنها « بولگا » در آسمان در خانه از سنک اقامت دارد ، در فصل گرما دائماً خوابیده است ، در موسم باران بزمین آمده بتهیه آذوقه مشغول میشود ، بولگا میوه‌ها و ریشه‌ها و دانه‌ها را می‌پسندد ، در ابتدای بارندگی چیدن میوه او را چنان بخشم می‌آورد که طوفان سخت ظاهر میکنند ، چارپایان و پرندگان و سنک‌پشته‌ها را بولگا بجزایر آندامان آورده است ، اگر او را اهانت نمایند از مسکن خود بیرون آمده میفرود و اخگر سوزان پرتاب میکند . گوشت بخت گناهی بزرگ است ، بولگا مجرم را بدست خویش نمیکشد و یکی از شیاطین را بقتل او میفرستد ، پسر بولگا وزیر آسمان و دخترانش برپهای سیاهند که برای آسایش مردم بآبهای شور و شیرین ماهی و خرچنگ میریزند .

منکوپیا ارواح خبیثه پشمارا قائلند . ارم‌شاوگالو ، جوروین ، دینلا ، از همه آنها شریب‌تر و موحش‌ترند . اینها خود بخود پیدا شده میان مردم افتاده‌اند ، اولی دیو جنگلهاست و اولاد بسیار دارد ، دخترها در خانه مانده پسرها با پدر بچنگل میروند و

هر که را در تاریکی نشسته با تیرهای نامرئی هلاک میکنند ، شهاب
 نایب شراره ایست که این دیو برای کشف بدبختان بزمین میاندازد .
 منکوبی همین که روشنی در آسمان دید فوراً مخفی شده مدتی بحرکت
 میماند . جو روین دیو دریاهاست ، مغر و قین را گرفته بمساکن
 تحت البحر میرد ، شناوری که دست و پایش درد کند اسپر چنگ
 او خواهد بود . دینلا زن نخواستہ است و در لانه موران بسر
 میرد ، اگر چه دائماً خنجری بکمر آویخته چون خک میخورد
 بدرت بانسان متعرض میشود .

خورشید زن است و ماه شوهر اوست ، ستاره ها اطفال آنها
 هستند ، این خاندان درخشان در جوار قصر بولگا ساکن است ،
 کواکب هنگام روز میخوابند ، ماه و آفتاب پس از درخشیدن
 زیر زمین میروند و در خواب نوری لطیف بدوزخیان بذلمی--
 کنند ، خسوف نشان رنجش ماه است اما در بومیان اثری ندارد ،
 بالعکس از کسوف میترسند . سوزاندن نباتاتی که از آنها
 پارچه میتوان بافت حرام است و هر کس بر خلاف این رفتار
 کند اگر مرد باشد سرش را و اگر زن باشد پستانش رامیبرند ،
 مابین صبح کاذب و طلوع خورشید باید ساکت بود : اگر صدائی
 بلند شود سناره روز بکسوف مبتلا خواهد شد . ماه دو هفته از
 دیدن هر روشنائی غضبناک میشود ، آن شب منکوبیها آتش خود
 را پنهان میکنند .

سیاهان هند برای تسکین قهر و غضب خدایان به ذبح اطفال
 اقدام می نمایند ، هر قبیله طفلی را که از قبیله دیگر خریده است

میکشد ! چندی است انگلیسها این خونریزی را ممنوع دانسته‌اند.
 زنکیان کنگو هر وقت بخواهند از بخت بد دوری جویند
 بجادوگر ملتجی میشوند، سحره برای دفع و تدمیر شیاطین میان
 اهالی میرقصند، اگر سلحشوری بجزئت محتاج باشد افسونگر
 بدنش را با معجون سیاه مالش میدهد!

در سنگامبی هر خانواده یکی از حیوانات و حشرات را قوم
 و خویش خود میدانند ! یکی باعقرب، دیگری با اهی و خرچنگ
 آشناست، جانورانی که بخویشاوندی انسان افتخار یافته اند از هر
 ضرر و آسبی محفوظ هستند.

نزد « گابنی » ها مرك از حوادث طبیعی نیست، هر کس بهیرد
 مظنونین قتل او باید زهر امتحان بنوشند، اگر زنده ماندند
 بیگناهند و اگر مردند بجزای خود رسیده‌اند ! این رسم در
 گامبی و کنگو و مادگاسکار نیز شایع است. زهر را از برك
 نباتات ساهه میسازند، هر سال در موقع معین کسانی که باید
 امتحان بدهند بیکجا جمع شده از حاکم اجازه میگیرند و به
 « زهرخانه » میروند. ساحر اعظم در آنجا منتظر است، زهر
 را چشیده جامها را پر میکند و با آنها میدهد، از دوست نه
 هر سال بزهر خردن میروند بیش از پنج یا شش نفر زنده
 بر نمیگردند. در این قسمت افریقا متهمین باسانی از عقوبت خلاص
 نمیشوند، بعضی از ترس بجنایت اقرار و بساحری اعتراف می-
 کنند. همینکه مجرم را با آتش انداختند دیو را با رقص و صدای طبل
 از جسم او بیرون میکشند ! در وقت جنگ ساحر بزرگ زنبوری

درشت را افسون میکند و این زنبور با هزاران زنبور دیگر همراه شده بر دشمن غالب میشود.

در « اوزمو » بترتیب ذیل با هم برادر میشوند: تیر و کان راروی زانو نهاده بهلوی لاشه مار رو برو می نشینند، راهب شمشیری را در هوا حرکت داده با آنها خطاب میکند: « نهنگ زیانت را باره کند، اطفال بچنگ گرگ گرفتار شوند، دهانت از آب و بدنت از خاک گور محروم شود اگر دروغ بگوئی و خلف عهد نمائی! » بعد حیوانی را اگشته قلبش را میزند و بحاضرین میدهد، آنگاه برادرها ناف یکدیگر را دریده گوشت را با خون میخورند؛ مراسم اخوت بانجام میرسد!

« غرائب نژاد بشر. »

تربیت تعلیم
سازمان نگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رسال جامع علوم انسانی
حکایات و امثال

ممکن است حکایات و افسانه‌ها برای آدم‌های بزرگ سودمند باشند، اما باطفال بایه حقایق را برهنه و بی آرایش بیان نمود، اگر حقیقتی در برده اظهار شود طفل بصدد کشف حجاب برنمیآید. افسانه‌های « لافوتن » را بتمام بچه‌ها یاد میدهند، میان همه اطفال يك طفل پیدا نمیشود که معنی آنها را درک کند. اگر هم بفهمد بدتر خواهد شد، زیرا مندرجات اخلاقی آن حکایات باندازه